



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم / شماره بیست و پنجم / پاییز ۱۴۰۴



doi: 10.22034/icrs.2025.551707.1397

تبیین مهم‌ترین موانع و راهبردهای پروژه دولت‌سازی بریتانیا در عراق

بر اساس مندرجات نامه‌های گرتروود بل

ابوالحسن فیاض انوش^۱ | اعظم گنجی هرسینی^۲

چکیده

پس از جنگ جهانی اول، بین‌النهرین در طی یک پروژه دولت‌سازی با عنوان عراق، موجودیت یافت. گرتروود بل؛ افسر دیپلمات بریتانیایی، شخصیت محوری در پیشبرد این پروژه بود. گرچه به دلیل تنوع اقلیمی و فرهنگی در این منطقه، موانع متعددی بر سر راه این پروژه بود اما مهم‌ترین مانع در این مسیر، قاطبه مردمی‌اند که قرار بود این دولت بر آن‌ها حکومت کند. مندرجات نامه‌های بل نشان می‌دهد که از جمله دغدغه‌های او برای پیشبرد این برنامه، نحوه واکنش ساکنان شهرهای مقدس شیعی در عراق (عتبات عالیات) با این موضوع، بوده است. مسأله اصلی پژوهش حاضر، تبیین درک و دریافت این مأمور بریتانیایی از وضعیت شهرهای مقدس عراق و نحوه مواجهه او با مسائل مرتبط با این شهرها در نسبت با اهداف بریتانیا است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی ضمن تشریح پروژه دولت‌سازی بریتانیا در عراق، در پی آنیم که دریابیم گرتروود بل برای تسهیل پیشبرد اهداف بریتانیا در این پروژه چه موانعی را رصد کرده و چه تدابیری برای غلبه بر این موانع، اندیشیده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرهنگ شیعی و روابط دیرینه میان ساکنان این منطقه با مردم ایران از موانع اصلی پیشبرد اهداف بریتانیا بوده است و از این‌رو، دولت‌سازی گرتروود بل برای آینده این منطقه، حول سه راهبرد اصلی قرار داشته است: به حاشیه راندن شیعیان در ساختار دولت، تضعیف موقعیت مجتهدان شیعه و قطع نفوذ ایرانیان

واژه‌های کلیدی: جنگ جهانی اول، عراق، بریتانیا، گرتروود بل، شیعیان و پروژه دولت‌سازی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) a.fayyaz@ltr.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

A_ganjiharsini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴ نوع مقاله: پژوهشی (۱۱۰-۱۳۴)

Explaining the most important obstacles and strategies of the British state-building project in Iraq Based on the contents of Gertrude Bell's letters

Abulhasan Fayaz Anush¹ | Azam Ganji Harsini²

Abstract

After World War I, Mesopotamia came into being through a state-building project called Iraq. Gertrude Bell, a British diplomat-officer, was a central figure in advancing this project. Although there were numerous obstacles to this project due to the climatic and cultural diversity in this region, the most important obstacle in this path was the entire population that this government was supposed to rule. The Shiites, who were the majority population of the region, were to form the core of the nation that the new government was to rule. Bell's letters show that one of his concerns in advancing this plan was how the residents of the Shiite holy cities in Iraq (Atabat-e-Aliyat) would react to this.

The main issue of the present study is to explain the understanding and perception of this British agent of the situation of the holy cities of Iraq and how he faced the issues related to these cities in relation to the goals of Britain. In this study, using a descriptive-analytical method, while describing the British state-building project in Iraq, we seek to find out what obstacles Gertrude Bell observed to facilitate the advancement of the goals of Britain in this project and what measures she devised to overcome these obstacles.

The results of the study show that the "characteristics of Shiite culture" and "long-standing relations between the inhabitants of this region and the people of Iran" were the main obstacles to advancing Britain's goals, and therefore Gertrude Bell's state-building for the future of this region centered around three main strategies: marginalizing Shiites in the government structure, weakening the position of Shiite mujtahids, and cutting off Iranian influence.

Keywords: World War I, Iraq, Britain, Gertrude Bell, Shiites. State-building project.

1. Associate Professor Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

2. PhD student in History of Islam, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

مقدمه

در یک نگاه اجمالی به تاریخ بین‌النهرین دو مقطعی که منجر به سلطه نامسلمانان بر این منطقه شد، با دو رخداد مشخص می‌شود که هر کدام در مقیاس‌های تاریخ جهانی مهم هستند. حادثه اول سیطره مغولان بر بین‌النهرین پس از سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ قمری/۱۲۵۸ م) و رخداد دوم اشغال بین‌النهرین توسط بریتانیا در طی جنگ جهانی اول (۱۳۳۶-۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۷-۱۹۱۴ م) است.^۱ این مقطع اخیر است که برنارد لوئیس^۲ (۲۰۱۸-۱۹۱۶ م) از آن با تعبیر اوج عقب‌نشینی اسلام در برابر پیشروی غرب کرده است و نویسنده دیگری با اشاره به این مقطع زمانی عنوان "لحظه بریتانیا در خاورمیانه" را برای کتاب خود انتخاب کرده است. با اشغال بین‌النهرین برای مدتی (۱۹۲۰-۱۹۱۵ م) قوای بریتانیا این منطقه را به‌طور مستقیم اداره کردند؛ اما پس از قیام مردمی شیعی در سال ۱۹۲۰ م بریتانیا انجام یک پروژه دولت‌سازی را برای این منطقه در دستور کار قرار داد. آنچه در این مقاله از آن به عنوان پروژه دولت‌سازی یاد می‌شود مجموعه اقداماتی است که بریتانیا برای ایجاد یک ساختار سیاسی جدید در قالب مرزهای مشخص سرزمینی در منطقه بین‌النهرین انجام داد و نهایتاً نوعی نظام سلطنت مشروطه را در این منطقه برپا کرد؛ در نتیجه نام عراق برای این کشور جدید، انتخاب شد. بدیهی است هر دولتی باید نماینده ملتی باشد که بر آن حکم می‌راند. بنابراین در پروژه دولت‌سازی برای عراق جدید ملاحظات مربوط به سکنه این سرزمین نیز جزء لاینفکی از این پروژه محسوب می‌شد، ولی شواهد تاریخی نشان از آن دارد که به همان میزان که دولت‌سازی نسبتاً ساده و سریع انجام شد، ملت‌سازی توفیق چندانی نداشت.

در سال ۱۹۲۲ م طی پیمانی که میان بریتانیا و حکومت جدید عراق منعقد شد، کنترل بریتانیا بر امور نظامی، مالی، قضایی و روابط خارجی عراق تحکیم شد. از همان ابتدا نقش و جایگاه شهرهای مقدس عراق (سامراء، کاظمین، کربلاء و نجف) موضوعی جدی برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران بریتانیا بود. همراه کردن مردم و چهره‌های بانفوذ شیعی با برنامه‌های استعمار بریتانیا به‌سادگی امکان‌پذیر نبود.

۱. عراق در مارس سال ۲۰۰۳ م نیز یک بار دیگر مورد حمله نیروهای نامسلمان (ایالات متحده آمریکا و نیروهای ائتلاف غربی) قرار گرفت و به مدت بیش از هشت سال تحت اشغال بود.

2. Bernard Lewis

مأموران بریتانیایی اقرار می‌کردند که مشکل اصلی در منطقه فرات وجود شهرهای مقدس کربلا و نجف است لذا، مسأله پژوهشی این مقاله تبیین ذهنیت یک مأمور بریتانیایی از وضعیت این شهرها و نحوه مواجهه او با مشکلاتی است که این شهرها بر سر راه تحقق برنامه‌های بریتانیا ایجاد می‌کرده‌اند. اهمیت این موضوع ناشی از اثراتی است که آن برنامه‌ها در ساختار سیاسی این منطقه ایجاد کرد و پیامدهای آن هنوز گریبان‌گیر مردم این منطقه است. آنچه به هدف اصلی این نوشتار مربوط می‌شود، تبیین این مسأله است که نیروهای اشغالگر بریتانیایی در بین‌النهرین با چه مشکلاتی در مواجهه با سکنه شهرهای مقدس مواجه بودند و چه ملاحظاتی را برای غلبه بر این مشکلات در نظر گرفتند؟ گزارش‌ها و نامه‌هایی که از گرترو بل مارگارت لووتین بل^۱ (۱۸۶۸-۱۹۲۶ م) به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر تصمیم‌ساز در این خصوص باقی مانده است فرصتی برای پژوهشگر تاریخ فراهم می‌آورد تا از دریچه نگاه اشغالگران به وضعیت عتبات عالیات در آن مقطع تاریخی واقف شود.

نقد و بررسی پیشینه

درباره فعالیت‌های گرترو بل به‌عنوان یک عنصر اطلاعاتی و افسر نظامی کتاب‌های معدودی به زبان فارسی وجود دارد که تا حدودی همگی آنها به‌صورت ترجمه از زبان انگلیسی است. مهم‌ترین این آثار عبارت است از:

ملکه صحرا؛ زندگی تعیین‌کننده گرترو بل، ملکه بدون تاج و تخت عراق، نوشته جنت والاچ، ترجمه مهین خالصی؛ و کتاب گرترو بل سیاح خاورمیانه نوشته هدر لیر واگنر، ترجمه فاطمه صالحی‌وزیری، زیر نظر مسعود فرهمندفر؛ همچنین کتاب گرترو بل ملکه صحرا کشورساز نوشته جرجینا هاول، ترجمه کیانوش امیری. نویسندگان این آثار نه به یک مقطع خاص و یا یک مسأله مشخص، بلکه به تمامی دوران حیات گرترو بل پرداخته‌اند؛ این آثار بیشتر توصیفی و زندگینامه‌محور است و تلاش چندانی برای اتخاذ رویکرد مسأله‌محور در آنها دیده نمی‌شود و در مورد آن مقطع زمانی که در مقاله حاضر بدان پرداخته شده به اشارات گذرا بسنده کرده و در خصوص موانعی که شیعیان بر سر تحقق اهداف بریتانیا ایجاد کرده‌اند، تأملی صورت نداده‌اند در حالی که در پژوهش حاضر تنها روی یک مسأله مشخص (جایگاه

1. Gertrude Margaret Lowthian Bell

شهرها و مردمان شیعه در طرح بریتانیایی ایجاد کشور جدید عراق) و یک مقطع زمانی محدود (سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی اول) تمرکز شده است.^۱

مروری بر زندگی گرتروید بل^۲

گرتروید مارگارت لوئیان بل در ۱۴ ژوئیه ۱۸۶۸ م در دورهام انگلستان متولد شد. در هفده سالگی وارد دانشگاه آکسفورد شد و در سال ۱۸۸۷ م با رتبه اول در رشته تاریخ به عنوان اولین زن از این دانشگاه فارغ‌التحصیل گردید. اولین تجربه مستقیم او از جهان شرق با سفر سال ۱۸۸۹ م او به قسطنطنیه رقم خورد. چون در سال ۱۸۹۱ م شوهرخاله ناتنی او سر فرانک لاسلز^۳ (۱۸۴۱-۱۹۲۰ م) وزیر مختار بریتانیا در تهران شد گرتروید بل نیز مشتاق دیدار از ایران شد. از این رو مدتی زبان فارسی آموخت و سرانجام در آوریل ۱۸۹۲ م به تهران سفر کرد و تا دسامبر همین سال در ایران بود. در ایران به تکمیل زبان فارسی پرداخت. ملاحظات او راجع به این سفر در کتابی با عنوان تصویرهایی از ایران (بل، ۱۳۶۳: ۴۵) ارائه شده است که آن را در سال ۱۸۹۴ م منتشر کرد. دیگر رهاورد این سفر ترجمه او از چندین غزل حافظ است که آنها را نیز در سال ۱۸۹۷ م انتشار داد. (بل، ۱۴۰۱: ۶۷)

در دسامبر ۱۸۹۹ م بل را در بیت المقدس می‌یابیم که سرگرم آموختن زبان عربی شده است. از سال ۱۹۰۵ م مجموعه سفرهای او به مناطق غربی آسیا شروع می‌شود. از جمله، سفری بیابانی از دمشق به بین‌النهرین و بازگشت به حلب است که در اوایل سال ۱۹۱۱ م انجام شد. وقتی در ژوئن ۱۹۱۱ م به بریتانیا بازگشت مدتی به تنظیم یادداشت‌هایش که حاصل این سفرها بود، مشغول شد که به انتشار چندین کتاب گزارش‌گونه منجر شد و نام او را به عنوان سیاح و باستان‌شناس سرزمین‌های عربی در محافل علمی مطرح ساخت.

در سال ۱۹۱۳ م یعنی در سن ۴۵ سالگی رسماً کارمند وزارت خارجه بریتانیا شد و مجدداً راهی سفر به سرزمین‌های عربی شد. از دسامبر ۱۹۱۳ تا آوریل ۱۹۱۴ م سفری در بیابان‌های شبه جزیره عربی و

۱. آدرس اینترنتی برای دسترسی یکجا به نامه‌های گرتروید بل چنین است: <https://gertrudebell.ncl.ac.uk>

۲. در نگارش این بخش برای دسترسی به سالشمار وقایع از سال‌شمار احوال و آثار گرتروید بل بهره گرفته شده است.

3. Sir Frank Lascelles

کربلا انجام داد. در همین سال مهم‌ترین اثر خود در حوزه باستان‌شناسی را که عنوان آن "قصر و مسجد اُخیضر" بود، منتشر کرد. در سال ۱۹۱۵ م از سوی "دفتر اطلاعات عرب" در قاهره که نهادی اطلاعاتی- نظامی در زمینه سیاست‌های بریتانیا راجع به سرزمین‌های عربی بود، دعوت به همکاری شد و در سال ۱۹۱۶ م رسماً به عنوان افسر-دیپلمات به عضویت این اداره درآمد. او نخستین زنی بود که در چنین موقعیتی قرار می‌گرفت. در همان سال مأموریت یافت که به ستاد کل به فرماندهی سرپرسی سایکس^۱ (۱۸۶۷-۱۹۴۵ م) در بصره که زیر مجموعه وزارت جنگ بود، بپیوندد. در این مأموریت همراه سایکس و به عنوان منشی شرقی به بغداد عزیمت کرد. او در سمت منشی شرقی - که تا پایان عمر عهده‌دار آن بود- به مثابه عنصری تصمیم‌ساز، تأثیری قاطع در سیاست بریتانیا در بین‌النهرین داشت و ایده شاه شدن فیصل را پروراند. در طی این دوران نامه‌های غیر رسمی زیادی را برای خانواده‌اش (پدر و نامادری) در لندن ارسال می‌کرد.^۲

در سال ۱۹۱۷ م اولین کتاب خود را با محوریت مسائل بین‌النهرین انتشار داد که عنوان آن عرب بین‌النهرینی بود. در این زمان هنوز نام عراق برای این منطقه کاربرد رسمی نداشت. در نیمه اول سال ۱۹۱۹ م برای شرکت در کنفرانس صلح که پس از جنگ بزرگ (جهانی اول) تشکیل شده بود، راهی پاریس شد و در اکتبر همان سال به بغداد بازگشت. ذهن او در سال‌های اولیه پس از جنگ شدیداً درگیر مسأله آینده بین‌النهرین شده بود. او تأملات خود در این خصوص را در یک جزوه با عنوان اداره مدنی بین‌النهرین جمع‌آوری کرد. این جزوه در سال ۱۹۲۰ م به عنوان یک سند درون سازمانی منتشر شد. بل سال‌های پس از آن را مشغول ساماندهی طرحی بود که از درون آن نهایتاً دولت مشروطه سلطنتی عراق متولد گردید. پس از تأسیس این دولت، بل عهده‌دار مدیریت آثار باستانی عراق و موزه بغداد بود. بل در سال ۱۹۲۶ م در سن ۵۸ سالگی در بغداد به طرزی ناگهانی (شاید خودکشی) درگذشت و در بغداد هم مدفون شد. گرتروید بل تا پایان عمر مجرد ماند و رسماً ازدواجی از او به ثبت نرسیده است.

1. Sir Percy Molesworth Sykes

پس از مأمور شدن سایکس به ایران در سال ۱۹۱۸ م فرماندهی ستاد در بین‌النهرین به سر آرنولد ویلسون (Sir Arnold Wilson 1884-1940) سپرده شد و گرتروید بل همچنان با حفظ سمت منشی شرقی در آن ستاد خدمت کرد.

۲. این نامه‌ها پس از مرگ بل و در سال ۱۹۲۷ م در دو جلد به اهتمام نامادری‌اش (فلورانس بل) انتشار یافت و در سال ۱۹۴۷ م نیز بازنشر شد. از محتوای این نامه‌ها می‌توان به موضوعات مهمی واقف شد که در این نوشتار از آنها بهره گرفته‌ایم.

بریتانیا و پروژه دولت‌سازی

در این نوشتار پروژه دولت‌سازی به کلیه اقدامات مطالعاتی، اطلاعاتی و عملیاتی حین و پس از جنگ جهانی اول اشاره دارد که نیروهای اشغالگر برای حفظ و تأمین منافع خود و تسلط بر منطقه غرب آسیا اتخاذ کردند و نهایتاً منجر به شکل‌گیری کشورهای جدیدی در این منطقه شد. فرامکین^۱ (۱۹۳۲-۲۰۱۷ م) حقوق‌دان-مورخ آمریکایی این روند را با تعبیری همچون "اختراع کشور" و "نظام حکومتی مصنوعی" خلاصه کرده است: «در این دوره کشورها و مرزهای خاورمیانه را در اروپا پدید می‌آوردند. مثلاً عراق و کشوری را که اکنون اردن نام دارد، انگلیسی‌ها اختراع کردند. ... قدرت‌های اروپایی آن زمان بر آن بودند که باید نوعی نظام حکومتی مصنوعی در خاورمیانه به وجود آورند تا اساس موجودیت سیاسی آسیای مسلمان را تغییر دهند.» (فرامکین، ۱۳۹۵: ۱۱) آن روی سکه پروژه دولت‌سازی، جعل و ایجاد ملت‌های جدید بود. لارنس^۲ (۱۸۸۸-۱۹۳۵ م) افسر بریتانیایی (مشهور به لارنس عربستان) که در جریان تأسیس کشور عربستان سعودی نقش مؤثری داشت به صراحت می‌گفت: «قصد من ساختن یک ملت جدید بود.» (حورانی، ۱۳۸۴: ۴۴۸) از منظر تعاملات تمدنی، هدف غایی پروژه دولت‌سازی این بود که: «جهان عرب می‌بایست ... آن گونه اصلاح گردد، تا تمدن مدرن اروپایی به وجهی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عربی تبدیل شود.» (شولتسه، ۱۳۸۹: ۹۰) بنابراین پروژه دولت‌سازی در متصرفات عثمانی در درجه اول در پی تأمین منافع غرب بود نه استقلال بخشیدن به اعراب. حتی سالها بعد (۱۹۵۷ م) یک ناظر بریتانیایی در عراق تصریح می‌کرد که: «استقلال این کشور کلاً دروغ است و دولت‌ها تنها از بریتانیا دستور می‌گیرند.» (بر، ۱۳۹۹: ۳۴۰) از همین‌رو از حاکمانی که در این مناطق به حکومت گماشته می‌شدند «انتظار می‌رفت که حتی در صورت عدم حمایت مردم خود، به نیازها و ترجیحات غرب پاسخ دهند.» (فولر، ۱۴۰۰: ۲۸۰)

بریتانیا در جنگ جهانی اول از دو محور مناطق عربی عثمانی را مورد حمله قرار داد. حمله از محور غربی توسط ارتش بریتانیا و متحدان آن منجر به تصرف فلسطین و شامات شد و حمله از محور شرقی که توسط نیروهای ارتش هند بریتانیا و از رأس خلیج فارس آغاز شد که تمام بین‌النهرین را به اشغال آنان

1. David Fromkin

2. Thomas Edward Lawrence

درآورد. (حورانی، ۱۳۸۴: ۴۴۶) این مناطق عربی بر اساس قرارداد محرمانه سایکس-پیکو^۱ (۱۹۱۶ م) به مناطق نفوذ بریتانیا و فرانسه تقسیم شدند. عهدنامه ورسای که پس از جنگ منعقد شد زمینه نوعی "استقلال تحت قیمومیت" را برای این مناطق تعریف کرد و شرایط قیمومیت بعداً در سال ۱۹۲۲ م توسط جامعه ملل مشخص گردید. بدین‌سان قوای پیروز برای نحوه مدیریت این مناطق ایده‌هایی - چون استمرار اشغال مستقیم، ایجاد منطقه تحت قیمومیت و نهایتاً شکل‌دهی به دولت‌های ظاهراً مستقل - را یکی پی از دیگری آزمودند.

اروپائیان روند دولت‌سازی را برای بسیاری از متصرفات خود در دوره استعمار انجام داده بودند ولی به نظر می‌رسید این امر در جهان اسلام بدان سهولتی که در دیگر مناطق پیش رفته بود، انجام شدنی نباشد. معضل مهم در روند دولت‌سازی بریتانیا برای بین‌النهرین این بود که چگونه می‌توان الزامات حاکم بر یک نظام وارداتی سکولار را با الزامات یک جامعه مسلمان که در آن، شریعت ناظر بر همه شئون زندگی است هماهنگ کرد. از همان زمان اشغال و قیمومیت بریتانیا بر عراق «نظام جدید با مخالفت هر دو جامعه سنی و شیعه مواجه شد.» (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۲۶) این چالش به ویژه به عالی‌ترین وجه در نحوه تعامل کارگزاران بریتانیا با جامعه و رهبران مذهبی شیعه خودنمایی کرد به نحوی که بریتانیا ترجیح داد با حربه حمایت از اقلیت سنی به مواجهه با شیعیان بپردازد. آنان قبلاً همین سیاست را در هندوستان نیز به کار بسته بودند و به واسطه مقاومت مسلمانان در مقابل سیاست‌های‌شان، هندوها را بر مسلمانان رجحان داده بودند. (فولر، ۱۴۰۰: ۲۴۵) ثمره همین سیاست بود که نهایتاً با برکشیدن فیصل به استقرار یک سلطنت سنی در عراق انجامید. فرامکین این معضل را این‌گونه بازتاب می‌دهد:

«رهبران متفقین، به محض آن که شروع به برنامه‌ریزی برای تصرف خاورمیانه کردند، دریافتند ویژگی اصلی در سیاست‌های منطقه حاکمیت اسلام است. لرد کیچنر^۲ (۱۸۵-۱۹۱۶ م) در سال ۱۹۱۴ م سیاستی را در پیش گرفت که هدفش کشاندن اسلام به زیر یوغ بریتانیا بود. هنگامی که به نظر آمد این سیاست جواب نمی‌دهد یاران کیچنر پیشنهاد کردند به جای آن

1. The Sykes-Picot Agreement
2. Herbert Kitchener

با حمایت از تعهدات دیگری (مثلاً تعهد به یک اتحادیه از خلق‌های عرب‌زبان یا به خاندان ملک حسین یا به کشورهای در شرف تأسیسی مثل عراق به جنگ پان اسلامیسم بروند.)^۱ (فرامکین، ۱۳۹۵: ۵۴۷)

به هر حال هر کدام از دولت‌های پیروز در جنگ در حوزه‌های نفوذ خود دولت‌هایی را بر ساختند، مرزهایی را تعیین کردند، کسانی را بر مسند حکومت نشانند و اکثر این اقدامات نیز در سال ۱۹۲۲ م یا حوالی آن انجام شد. در پروژه دولت‌سازی برای بین‌النهرین شاید ساده‌ترین قسمت کار اختراع قلمرو و مرزهای سرزمینی برای این کشور جدید بود. نهایتاً با به هم پیوستن سه ایالت از قلمرو فروپاشیده عثمانی یعنی ایالت‌های بصره و بغداد و موصل شاکله کشور مشخص شد و به جای بین‌النهرین^۱ نام عراق برای آن انتخاب گردید، اما اکثریت مردمانی که در این قلمرو جای می‌گرفتند و ملت آینده عراق را شکل می‌دادند جز اشتراک در دین اسلام نقطه اشتراک فراگیر دیگری نداشتند. قسمت شمالی، عمدتاً کرد زبان و سنی و بخش‌هایی از مرکز و غرب، عرب زبان و سنی بودند. قسمت مهمی از کشور به ویژه عتبات عالیات در اختیار شیعیان بود که عرب‌زبان بودند گرچه به واسطه پیوندهای دیرینه با شیعیان ایران با زبان فارسی نیز، آشنایی نسبی داشتند. نسبت جمعیت شیعه به سنی تقریباً شصت به چهل بود. در برابر یک‌دستی زبانی شیعیان که به عربی تکلم می‌کردند، گویش سنی‌ها عمدتاً به دوزبان عربی و کردی بود.

گرترو بل، عتبات عالیات و دولت‌سازی

عراق از دیرباز به عنوان «خاستگاه تشیع» شناخته می‌شده است. در تاریخ متأخر شیعیان این منطقه یک تحول مهم فرهنگی پیروزی مرام اصولی بر مسلک اخباری بوده است که از دوران محمدباقر وحید بهبهانی (۱۲۰۸-۱۱۱۷) آغاز شد و در دوران شیخ محمدجعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء (۱۲۲۸-۱۱۵۶) به فرجام قطعی خود انجامید. این فرایند، مجتهدان اصولی را به عنوان اصلی‌ترین صاحبان نفوذ کلام معنوی و سیاسی در جهان تشیع درآورد (هالم، ۱۳۸۹: ۱۸۶) و در تحولات بعدی

۱. معادل بین‌النهرین در زبان انگلیسی Mesopotamia است. سربازان انگلیسی مستقر در منطقه در محاورات خود با اصطلاح مس پات (Mess Pot) از آن یاد می‌کردند؛ تقریباً به معنای قابلمه شلم شوربا (لایان، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

بخصوص در ماجرای مقابله با کمپانی رژی در ایران عصر ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق) و در مواجهه با اشغالگران بریتانیایی در سال ۱۹۲۰ م در عراق (ثورة العشرين) پویایی خود را نشان داد.

گرتروود بل که از مهم‌ترین عناصر اطلاعاتی ارتش بریتانیا در بین‌النهرین در سال‌های جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن محسوب می‌شود. اوبه محض ورود به بین‌النهرین دریافت که این منطقه تفاوت مهمی با دیگر مناطق عثمانی دارد. این تفاوت که از حضور حداکثری شیعیان نشأت می‌گرفت در ادامه، تأثیری قاطع در نحوه تعامل بل با سکنه و رهبران مذهبی این منطقه داشت. البته اولین تجربیات بل از محیط شیعی به دوران حضور او در ایران (۱۸۹۲ م) بر می‌گشت. در آن سفر و در مواجهه با مراسم عاشورا در ایران گرچه به این برداشت رسید که: «برای شیعیان دهم محرم لحظه‌ای بسیار ژرف‌تر و پرمعنی‌تر است.» و در اشاره به امام حسین (ع) نوشت: «او از آن گروه اندکی است که جاودانگی یافته‌اند.» (بل، ۱۳۶۳: ۴۵) اما در ادامه با تأکید بر این که: «در شرق ... حرکات و اشارات، خود معنی کاملاً متفاوتی دارند ... احساسی که در اشارات نهفته است احتمالاً برای ما به کلی غیر قابل درک و کاملاً خارج از حوزه احساسات غربی است.» نهایتاً احساس خود را از تجربه حضور در یک مراسم عزاداری محرم این‌گونه خلاصه کرد: «احساسی از گیجی پر هرج و مرج» (بل، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۶)

گرتروود بل که به‌عنوان یک ماجراجو و تا حدی باستان‌شناس با منطقه غرب آسیا ارتباط یافته بود، با اطلاعات باارزشی که به تدریج به دست آورد درنهایت، نقش مؤثری در پروژه ساخت دولت ملک فیصل (۱۹۳۳-۱۹۲۱ م) و عراق جدید ایفا کرد. با توجه به حضور مؤثر گرتروود بل در بین‌النهرین که در حین جنگ آغاز شده بود و با عنایت به تجربه و اشراف بیشتری که وی به دلیل سفرهای مطالعاتی و تسلط به زبان عربی در مسائل مربوط به اعراب یافته بود به سرعت به عنوان عنصری تصمیم‌ساز در این پروژه دولت‌سازی نقش آفرین شد. به نظر می‌رسد ابتدائاً ایده سپردن حکومت به خود اعراب که بل مدافع آن بود در میان محافل نظامی بازخورد مطلوبی نداشت اما نهایتاً این ایده به اجرا گذاشته شد. گرتروود بل به موازات گزارش‌های رسمی که برای مقام‌های امپراتوری ارسال می‌کرد نامه‌هایی هم برای خانواده (پدر و نامادری) خود در لندن ارسال و از اوضاع مناطق مختلف و فعالیت‌های خود در آن مناطق مطالبی را مطرح می‌کرد که هرچند مانند گزارش‌های رسمی حالت محرمانه نداشت به هر حال حاوی اطلاعات ارزشمندی بود. به‌ویژه بدان جهت که در این نامه‌ها احساسات درونی بل نسبت به رخدادها و اشخاص

راحت‌تر بیان می‌شد. آنچه در این نوشتار مدنظر است بررسی مشاهدات و ملاحظات گرتروید بل از خلال این دسته اخیر از نامه‌ها با تمرکز بر شهرهای مقدس (عتبات عالیات) در فاصله زمانی ۱۹۲۴-۱۹۱۷ م است. این بررسی ضمن مروری بر درک و دریافت بل از محیط شهرهای مقدس شیعه نشان می‌دهد که در پروژه دولت‌سازی برای عراق چه چالش‌هایی توسط بل رصد و چه راهبردهایی برای مقابله با این چالش‌ها عرضه شده است. گرچه سابقه حضور و آشنایی بل با عتبات عالیات و جامعه شیعی بین‌النهرین را می‌توان در نامه‌های مربوط به سال‌های قبل و حین جنگ جهانی اول پی گرفت، در این نوشتار بیشتر بر نامه‌هایی که در سال‌های پایانی جنگ و پس از آن به نگارش درآمده، تمرکز شده است؛ زیرا استیلای بریتانیا بر بین‌النهرین و سپس پایان جنگ جهانی اول این مسأله را که آینده بین‌النهرین چگونه باید ترسیم شود، به اولویت نخست برای مأموران بریتانیا تبدیل کرده بود.

گرتروید بل در کتاب اداره مدنی بین‌النهرین که در سال ۱۹۲۰ م به‌عنوان شیوه‌نامه چگونگی اداره مناطق متصرفی بین‌النهرین نگاشته و در سال بعد منتشر شد، این‌گونه دریافت خود را از عتبات عالیات عرضه کرده است:

«شهرهای مقدس عراق چهار شهر است: نجف، کربلا، کاظمین و سامرا. در نجف مقبره معروف علی است. ... کربلا در محل نبرد حسین (ع) ساخته شده و مزار او و قبور چند تن از یارانش را در خود جای داده است. قداست کاظمین مربوط به تاریخ متأخر است. امام هفتم و نهم (اولاد مستقیم علی) در آنجا مدفون هستند. سامرا در تاریخی دیگر محل دفن امامان دهم و یازدهم شد.»^۱ (Bell, 1920: 27)

بل در همین کتاب با تمرکز بر دو عامل مذهبی (سنی و شیعه) و قومی (فارس و عرب و ترک) نوعی تحلیل مبنایی از وضعیت و ظرفیت عتبات عالیات و نسبت آن با چالش‌های امنیتی و سیاسی که می‌تواند سلطه بریتانیا را با خطر مواجه کند، ارائه می‌کند:

۱. کلیه ارجاع‌هایی که در این نوشتار به کتاب اداره مدنی بین‌النهرین داده شده است، در منبع زیر قابل ردیابی است:

Bell, G. M. L. (1920). Review of the civil administration of Mesopotamia. London: Printed and published by his majestys stationery office.

«نه کاظمین و نه سامرا در گذشته دردسر چندانی برای ترک‌ها ایجاد نکردند. در کاظمین اگرچه جمعیت آن عمدتاً ایرانی است، اما نزدیکی آن با مرکز بزرگ سنی‌ها و عرب‌ها، یعنی بغداد عاملی مهم در این خصوص بود. در سامرا سنی‌ها کنترل مستقیم‌تری دارند. در این شهر جمعیت عرب به نسبت بیشتر است و متولیان رسمی حرم کاظمین اهل سنت هستند؛ اما نجف و کربلا به‌ویژه نجف از دیرباز کانون تعصب مذهبی از نوع ایرانی کانون دشمنی با اقتدار موجود بوده‌اند و برای هر حکومتی در آینده عراق چنین خواهد بود».

(Bell, 1920: 28)

بل در جای دیگری از همین کتاب مطلب را این‌گونه خلاصه می‌کند: «مشکل اصلی در منطقه فرات نه قبایل، بلکه وجود شهرهای مقدس کربلا و نجف بود.» (Bell, 1920: 35)

اشاره بل به نفس وجود اعتاب مقدس نجف و کربلا به‌عنوان مشکل اصلی و آنچه «تعصب مذهبی از نوع ایرانی» می‌نامد، درخور توجه است. مروری بر نامه‌های گرتروود بل نشان می‌دهد که چنانچه وی می‌توانست وجود این شهرها و اقتضانات فرهنگی و اعتقادی آنها را نادیده بگیرد، پیشرفت برنامه‌های وی با سهولت بیشتری همراه می‌شد؛ اما چنین چیزی اصلاً امکان نداشت. لحن ناهمدلانه بل به هنگام اشاره به ساکنان این شهرها و فرهنگ شیعی حاکم بر آنها که با تعریض و تنفر از حضور مراجع و علمای بانفوذ ایرانی تبار همراه است، نشان از دردسرهایی دارد که وی در تعامل با ساکنان این شهرها تجربه کرده است. واقعیت انکارناشدنی این بود که حضور ایرانیان به‌عنوان طلاب یا مجتهدان و شاید تاجران شیعه در عراق محلّ سیاست‌های بریتانیا بود. هنگامی که نوبت به ارائه توضیح درباره نسبت شهرهای مقدس با رهبران مذهبی شیعه (مجتهدان) می‌رسد، گرتروود بل به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که به‌خوبی می‌توان دریافت که درک وی از این موضوع‌ها به‌شدت تحت تأثیر ظرفیت سیاسی و قدرت کلام مجتهدان شیعه که بسیاری از آنان ایرانی تبار بودند، قرار دارد. اشاره او به واقعه تحریم تنباکو که چندی پیش در ایران منافع کمپانی انگلیسی رژی را به مخاطره افکنده بود، نشان از آن دارد که این واقعه نقطه عطفی در درک و دریافت او از جامعه و فرهنگ شیعی ایجاد کرده بود. گفتنی است که بل در ۲۴ سالگی در تابستان ۱۸۹۲ م یعنی یکسال پس از جنبش تنباکو سفری به تهران داشت. وی می‌نویسد:

«معمولاً نجف، کربلا و سامرا محل سکونت بزرگان شیعه، یعنی مجتهدان است و مجتهد برجسته زمان، خود همواره در یکی از این سه شهر و ترجیحاً نجف ساکن بوده است. ... مجتهد قدرت صدور حکم دینی یا فتوا را دارد. ... او می‌تواند در برابر احکام حکومت بایستد و در واقع (بعضاً) دولت شیعه را ملزم به لغو احکام کرده است. یک نمونه بارز آن در مورد انحصار تباکوست که به یک شرکت انگلیسی داده شد. زمانی که مجتهد بزرگ آن روز، شیعیان را از استعمال دخانیات منع کرد، به این دلیل که انحصار دادن به غیر مسلمانان حرام است؛ شیعیان اطاعت کردند و حکومت شکست خورد.» (Bell, 1920: 28)

ظرفیت بالای بسیج سیاسی توده مردم از رهگذر نفوذ کلام مجتهدان شیعه از مواردی است که توجه بل را به خود جلب کرده است. لحن او در این فقره در کتاب اداره مدنی بین‌النهرین به گونه‌ای است که نشان می‌دهد متمایل به جدایی افکندن میان وظایف سیاسی و مذهبی مجتهدان است: «مجتهدین بزرگ که در امور دینی غوطه ور هستند، نباید در امور دنیوی شرکت کنند.» (Bell, 1920:28)

بل اقرار می‌کند که به دلیل همین ظرفیت بالای سیاسی مجتهدان شیعه، مقام‌های امپراتوری برای حراست از منافع بریتانیا از مدت‌ها قبل سعی داشتند به هر نحو که شده در این قشر نفوذ کنند. آنچه زمینه این امر را فراهم می‌آورد، موقوفه عود^۱ بود که به بریتانیا امکان ارتباط با روحانیون شیعه ساکن در عتبات را می‌داد: «ارتباط ما با مجتهدان نجف و کربلا از مدت‌ها قبل از جنگ جهانی اول شروع شده بود. از سال ۱۸۴۹ م دولت استعمارگر در هند با هر دو شهر از طریق وصیت عود در ارتباط بود.» (Bell, 1920: 28)

اما آنچه گرتروید بل از آن با عنوان وصیت عود نام می‌برد چه بود؟! سر آرتور هاردینگ^۲ (1859-1933) که در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م وزیر مختار بریتانیا در ایران دوره مظفرالدین شاه بوده است، در خاطرات خود در این خصوص اشاره‌های روشنگری دارد:

1. Oude
2. Sir Arthur Henry Hardinge

«ابزاری فوق‌العاده نیرومند که در آن تاریخ در اختیار داشتیم و به کمک آن روابطی بسیار حسنه با طبقه روحانیون ایران برقرار کرده بودم، عطیه یا موقوفه عود بود که آخرین سلطان ایالت عود در هندوستان که شیعی مذهب بود آن را برای تأمین هزینه طلاب شیعه که در کربلا و نجف درس می‌خواندند، تخصیص داده بود... این موقوفه جالب فرهنگی که در حال حاضر تصور می‌کنم به سرمایه‌ای هنگفت تبدیل شده باشد در اختیار نمایندگان انگلیس در بغداد قرار داشت.» (هاردینگ، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۴)

با توجه به سيطره استعمار بریتانیا بر ایالت عود هندوستان کمپانی هند شرقی به‌عنوان وارث و امین واقف عمل می‌کرد. گرتروید بل در کتاب اداره مدنی بین‌النهرین با لحنی منت‌گذار تأکید می‌کند که پس از گذشت قریب به هفتاد سال حتی در دوران جنگ جهانی اول بریتانیا همچنان از این ابزار نفوذ استفاده می‌کند: «با وجود جنگ بریتانیای کبیر پرداخت وصیت عود را در هر جایی که امکان پرداخت وجود داشته باشد، متوقف نکرده است و مقامات نظامی نسبت به هر یک از روحانیون یا طرفداران آنها که به دست ما افتاده‌اند، لطف کرده‌اند.» (Bell, 1920:30)

از مطالبی که تاکنون بیان شد، می‌توان به دو نکته اساسی پی برد: ۱. مقام‌های بریتانیایی از ظرفیت سیاسی شیعیان و ایرانیان ساکن در عراق به‌عنوان مانعی بر سر پیشبرد هدف‌های خود نگران بوده‌اند؛ ۲. تلاش‌هایی برای نفوذ در میان علمای شیعه بیشتر با پرداخت‌های مالی ناشی از موقوفه عود انجام می‌داده‌اند. اینکه این تلاش‌ها برای نفوذ در میان علما تا چه حد مؤثر بوده است و یا توانسته باشد اهداف سیاست‌های بریتانیا را در عراق برآورده کند، به تحقیق مستقلی نیاز دارد؛ اما با توجه به رخدادهای بعد از جنگ و سمت‌وسوی سیاست‌های بریتانیا برای محدود کردن اقتدار علمای شیعه به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده است. این امر به‌ویژه در جریان قیامی شیعی که بعدها به ثورة العشرین شهرت یافت و سلطه بریتانیا در بین‌النهرین را به‌شدت به چالش کشید، اثبات می‌شود. این قیام شیعی گرچه در نهایت سرکوب و مهار شد، این امر را اثبات کرد که ارتباط با مجتهدان بانفوذ نتوانسته است نتایج دلخواه را به همراه آورد و مرجعیت عالی شیعیان همچنان با سروری بریتانیا بر عراق سر‌ناسازگاری دارد. از آن پس بود که سیاست حذف یا به حاشیه راندن مرجعیت شیعه و آنچه بل از آن با عنوان «تعصب

مذهبی از نوع ایرانی» یاد کرده بود، به‌طور جدّی‌تری در دستور کار تصمیم‌سازان مسائل عراق قرار گرفت.^۱ منسفیلد^۲ (۱۹۲۸-۱۹۹۶ م) مورخ بریتانیایی تصریح دارد که در دولتی که انگلستان در عراق ایجاد کرد «مجتهدان شیعه که بیشتر ایرانی‌تبار بودند، تحت کنترل قرار گرفتند.» (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

گرتروید بل قبل، حین و پس از جنگ جهانی اول سفرهای مکرری به مناطق مختلف عراق داشت. در این سفرها گذشته از مشاهده اماکن و مناظر شهرها که با دوربین عکس‌برداری تصاویری از آنها را ثبت کرده است، به دیدار با افراد اثرگذار و گفت‌وگوی با آنان تأکید داشت. از خلال همین گفت‌وگوهاست که می‌توانست درک و دریافتی مستقیم از روحيات ساکنان این شهرها به دست آورد. باید گفت این سفرها مهم‌ترین ابزاری بودند که امکان تولید گزارش‌ها و پردازش نظریه‌هایی درباره نحوه اجرای پروژه دولت‌سازی در عراق را فراهم آوردند. در ادامه، تلاش می‌شود برای انتقال بهتر طرز فکر بل نقل قول‌های متعددی از نامه‌های او عرضه شود. مرور زمان‌مند این گزارش‌ها درک تاریخی بهتری از نحوه رسیدن بل به تصمیم‌های مؤثر در پروژه دولت‌سازی فراهم می‌آورد.

بازتاب تاریخ‌مند اوضاع عتبات عالیات در نامه‌های گرتروید بل

بل در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۷ م در سامرا بوده است. در گزارشی که در این تاریخ از این شهر می‌دهد وضعیت آن را با وضعیت شهر به هنگام دیدار قبلی خود مقایسه می‌کند: «در سال ۱۹۰۹ م که اینجا بودم به شهر پر از جمعیت متعصب ایرانی نرفتم؛ اما بیشتر آنها در طول جنگ شهر را ترک کرده‌اند.» (<https://B2n.ir/ub3872>) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جمعیت ایرانیان مقیم این شهر که از نظر گرتروید بل روحیه متعصبانه داشته‌اند، از دغدغه‌های بل بوده است. او از کاهش جمعیت ایرانیان این شهر با مصیبت‌های جنگ با لحنی رضایت‌آمیز یاد می‌کند. هشت روز بعد (۳۰ نوامبر) در گزارشی

۱. گرچه جدیت مرجعیت شیعه برای مقابله با بریتانیا در جریان ثورة العشرین محرز است اما این امر نیز در جای خود شایسته تحقیق است که آیا سرنوشت ناگوار این قیام یعنی مهار و سرکوبی می‌تواند ثمره تلاش‌هایی باشد که مقامات بریتانیایی برای نفوذ در برخی اشخاص مؤثر اما دون رتبه به عمل آورده بودند!؟

تکمیلی می‌نویسد: «سامرا نیمه‌خالی است. جمعیت ایرانیان به بغداد نقل مکان کرده‌اند.»^۱ (<https://B2n.ir/sq2124>)

بل در نامه‌ای به تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۱۸ م از کربلا بل بدون ذکر نام اشاره می‌کند که قصد دارد با مقدس‌ترین مرد کربلا ملاقات کند. (<https://B2n.ir/ey6317>) در نجف گویا آنچه ذهن بل را درگیر کرده است، ناسازگاری جدی مردمان این خطه با حضور اشغال‌گران بریتانیایی است؛ به نحوی که در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۱۸ م با لحنی که نشان‌دهنده خشم و نفرت است از مردمان این شهر سخن می‌گوید: «گروه کوچکی از سرکشان دوزخی در نجف هستند که ما همیشه با آنها مشکل داشته‌ایم. افکار عمومی همه مخالف آنهاست؛ اما آنها پشت قداست شهر خود پناه می‌برند و تعیین مجازات بسیار دشوار است. آن‌ها این را خوب می‌دانند و جسارت‌شان در انجام کارهای شیطانی ریشه در این اعتقاد دارد که از حمله‌ای که به معنای خشم به حرم نجف است، در امان هستند.» (<https://B2n.ir/pt1071>) بل در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۸ م از دیدار مجدد خود از شهر کاظمین و ملاقات با سید جعفر رئیس بلدیّه این شهر که وی را «یک دوست بزرگ» توصیف می‌کند، خبر می‌دهد.

در نامه‌های بل در سال ۱۹۱۹ م ذکری از اعتبار مقدس نیست. گرتروید بل و فیصل بن حسین در این سال برای شرکت در کنفرانس صلح در پاریس بودند. در حالی که فیصل در این سفر در پی قبولاندن خود به‌عنوان پادشاه همه سرزمین‌های عربی در کنفرانس بود،^۲ گرتروید بل روی طرح محدودتری متمرکز بود؛ ایجاد یک سلطنت عربی ظاهراً مستقل در کشوری که قرار بود، عراق نامیده شود. گرتروید بل معتقد بود به هر نحو باید این طرح عملی شود. «بل پیش‌تر نوشته بود: اهالی بین‌النهرین حالا که پایان پیروزمندانۀ جنگ را دیده‌اند، شک ندارند کشورشان تحت حاکمیت بریتانیا خواهد ماند و روی هم رفته رضایت می‌دهند، رأی اسلحه را بپذیرند.» (فرامکین، ۱۳۹۵: ۴۳۶) این تلقی نشان می‌دهد آنچه بریتانیایی‌ها

۱. هنگامی که این نامه نوشته می‌شد، در ایران قحطی و بیماری‌های فراگیر وضعیت سختی را به وجود آورده بود و مقام‌های انگلیسی به بهانه جلوگیری از سرایت بیماری مرز را بر روی زاتران ایرانی بسته بودند.

۲. فیصل بن حسین بن علی هاشمی (۱۹۳۳-۱۸۸۵ م) خاندان هاشمی در طول جنگ جهانی اول با سیاست‌های بریتانیا هماهنگ بودند و بریتانیا به حسین (پدر فیصل) قول داده بود که پس از جنگ، دولت مستقل عربی را تحت حکمرانی آنها ایجاد کند. فیصل در سخنرانی خود در کنفرانس صلح پاریس با استناد به اعلامیه ویلسون گفت: «آمده‌ام تا این مطلب را درخواست کنم که اقوام عربی‌زبان آسیا از خط دیاربکر - اسکندرونه به جنوب تا اقیانوس اطلس به‌عنوان اقوام مستقل دارای حق حاکمیت با تضمین جامعه ملل شناخته شوند.» (هولت، ۱۳۷۷: ۷۳۸)

سعی داشتند در آن زمان آن را فراندم و نظرسنجی از مردم برای آینده کشورشان وانمود کنند، چیزی جز تحمیل خواسته بریتانیا نبوده است.

ملاحظه‌های بل درباره شهر نجف در ۴ ژانویه ۱۹۲۰ م در بردارنده دو نکته است: ۱- حضور گسترده ایرانیان در این شهر ۲- غیر قابل درک بودن فرهنگ شیعی. می‌نویسد: «از میان بازارها بازگشتم ... هنوز مملو از زائران ایرانی. مرموز فراتر از هر باوری. همین است، نجف. مرموز، بدخلق، متعصب» (<https://B2n.ir/kf1603>) یکی از فعالیت‌های بل در هر شهری که از آن دیدن می‌کرد، برقراری ارتباط با افراد منتقد بود. در نجف نیز پس از مدتی سرانجام، فرصت دیدار با یک مجتهد شیعه را پیدا کرد؛ اما گویا این دیدار آن‌چنان نتیجه‌ای که دلخواه بل بود، به همراه نداشت: «قاعدتاً پیشوایان بزرگ دینی، مجتهدین مرا نمی‌بینند، من پیشنهاد نمی‌کنم؛ زیرا هرگز به زن بدحجاب نگاه نمی‌کنند؛ اما این بار یکی از آنها مجتهد درجه یک، اما عرب، نه یک ایرانی^۱ فرستاد تا از من بخواهد بیایم. ... اما این دیدار واقعاً جالب نبود؛ زیرا شیخ علی بدون وقفه صحبت می‌کرد.» (<https://B2n.ir/kf1603>)

سال ۱۹۲۰ م با بروز ثورة العشرین برای بریتانیایی‌ها سال پر دردسری بود. گرچه آنان توانستند این قیام را سرکوب کنند، به‌وضوح مشخص است که این قیام تأثیر ماندگاری در تصمیم‌های آنان برای آینده این منطقه برجای گذاشت. این تصمیم‌ها حول برجسته‌سازی و بهره‌برداری از دو دوگانه بود: «دوگانه سنی و شیعه» و «دوگانه عرب و ایرانی» در یکی از نامه‌های بل مورخ ۳ اکتبر ۱۹۲۰ م به این اظهار نظر برمی‌خوریم: «برای ما به‌عنوان خارجی بین شیعه و سنی فرقی وجود ندارد؛ اما من یک لحظه هم شک ندارم که باوجود در اقلیت بودن سنی‌ها سروری نهایی باید در دست اهل سنت باشد. در غیر این صورت یک حکومت مجتهد [شیعه] و مذهبی خواهید داشت که همان شیطان است.» (<https://B2n.ir/ys8362>) گرتروود بل که رضایت خود را از نافرجام‌ماندن قیام شیعیان پنهان نمی‌کند، بر این باور است که شکست این قیام فرصت خوبی فراهم آورده است تا حیثیت مراجع شیعه به‌عنوان رهبران سیاسی در میان قبایل بی‌اعتبار شود. همچنین، در میان نامه‌های بل در این سال به یک اظهار نظر برمی‌خوریم که به‌دلیل دریافت ذهنیت بل درباره نفوذ ایرانیان در بین‌النهرین حائز اهمیت

۱. گرتروود بل در نامه‌های خود همه‌جا از ایران و ایرانیان با عناوین Persia و Persians (فارس و فارسیان) یاد کرده است و ما در ترجمه هر جا اشاره به ملیت بوده است (و نه زبان) آن را به ایرانی ترجمه کرده‌ام.

است. از لحن بل در این فقره می‌توان به این نکته واقف شد که حداقل یکی از هدف‌های آنچه به‌عنوان پروژه بریتانیایی دولت‌سازی برای مردمان این منطقه شناخته می‌شود، به حاشیه راندن نفوذ ایرانیان بوده است. با لحنی که همزمان نمایانگر خشم و نفرت و استهزا است می‌نویسد: «یکی از دشواری‌ها این است که همه یا تقریباً همه رهبران شهرهای شیعه تابع ایران هستند و باید قبل از اینکه در دولت بین‌النهرین مناصب رسمی بگیرند، ملیت بین‌النهرینی را اتخاذ کنند. من فکر می‌کنم وقتی این موضوع محقق شود، جداسازی سریع گوسفندها و بزها صورت خواهد گرفت.» (<https://B2n.ir/km5202>) از مفاد این نامه مشخص می‌شود که هنوز راجع به عنوان کشور-ملتی که بعدها نام عراق برای آن انتخاب شد، تصمیم‌گیری نشده است؛ زیرا از اصطلاح "ملیت بین‌النهرینی" برای اشاره به ساکنان این منطقه استفاده شده است.

بل در ۷ مارس ۱۹۲۰ م در کاظمین بوده است و بدون اشاره به محتوای گفت‌وگوهایش از ملاقات خود با «شهردار که ثروتمندترین تاجر شهر و دوست بزرگ [بریتانیا] است.» خبر می‌دهد. در نامه مورخ ۱۴ مارس ملاحظات ارزشمندی - به جهت درک سیاست‌های بریتانیا در قبال شیعیان - دیده می‌شود: «در اینجا مشکل این است که چگونه می‌توان با شیعیان ارتباط برقرار کرد. ما با همه قبائل رابطه صمیمی داریم به‌جز شهروندان عبوس و مؤمن عتبات شیعی و خصوصاً رهبران عقاید دینی، یعنی مجتهدان» (<https://B2n.ir/yq4198>)

بل از این‌که این مجتهدان با دانش مذهبی خود که به زعم او بوی کهنگی می‌دهد، می‌توانند در تمامی امور انسانی ورود کنند، دلخور است. بل که باوجود تلاش برای نفوذ در میان این قشر و اثرگذاری بر دیدگاه‌های آنان فقط موفقیت‌های محدود و موردی به دست آورده است، احساس خود از مواجهه با آنان را این‌گونه بازتاب می‌دهد: «در بیشتر موارد آنها با ما بسیار خصمانه برخورد می‌کنند. ... البته چند نفر از آنان هستند که ما با آنها روابط صمیمانه‌ای داریم. من دیروز با یک شیعه پیشرفته بغداد که او را به خوبی می‌شناختم، همراهی کردم. به نظر من او مخفیانه یک آزاداندیش است.» (<https://B2n.ir/yq4198>) بل در این جا گزارشی از ملاقات خود را با مجتهدی از خاندان صدر (سیدحسن صدر) می‌آورد و در انتها این ملاقات را چنین ارزیابی می‌کند: «من کاملاً متوجه این واقعیت بودم که هیچ زنی قبل از من هرگز برای نوشیدن قهوه با مجتهدی و گوش دادن به سخنان او دعوت نشده بود و واقعاً نگران بودم که

مبادا تأثیر خوبی نگذارم؛ بنابراین بعد از حدود یک ساعت گفتم می‌ترسم مزاحم او باشم و اجازه می‌خواهم که مرخص شوم. او با صدای بلند گفت: "نه، نه" ما امروز بعدازظهر را برای شما کنار گذاشته‌ایم. در آن زمان کاملاً مطمئن شدم که ملاقات موفقیت‌آمیز بوده است و یک ساعت دیگر در آنجا ماندم.» (<https://B2n.ir/yq4198>)

بل با اشاره به موضوع تاج‌گذاری فیصل^۱ در سوریه در آن ایام و تأثیرها و تبعات آن برای بین‌النهرین و در یک ارزیابی کوتاه از اهمیت دیدار با سید حسن صدر نامه خود را این چنین به پایان می‌برد: «فیصل به‌عنوان پادشاه سوریه تاج‌گذاری کرده است و خب این موضوعی است که ما هم درگیر آن هستیم و فکر می‌کنم برای جلوگیری از سقوط این کشور به هرج‌ومرج به هر تکه نفوذ شخصی و هر ساعت رابطه دوستانه که تا به حال در اینجا داشته‌ایم، نیاز داریم.» (<https://B2n.ir/yq4198>)

در نامه ۲۳ مه ۱۹۲۰ م اشاره‌هایی به سفر احمدشاه به کاظمین دیده می‌شود. احمدشاه که از اروپا به ایران بازمی‌گشت به زیارت حرمین کاظمین (ع) آمده بود و مأموران انگلیسی مأمور تأمین سفر او شده بودند. شاه در حرم کاظمین گویا به دلیل ضعفی که در مقابل اجانب نشان می‌داد، بازخواست شد: «هنگامی که شاه دیروز در حرم کاظمین بود، توسط یک آشوبگر معروف ضدانگلیسی به نام سید ابوالقاسم^۲ مورد بازخواست قرار گرفت؛ اما شاه پاسخ داد که باید به او اعتماد کرد تا به مصلحت اسلام عمل کند.» (<https://B2n.ir/qk6541>) در نامه مورخ اول ژوئن ۱۹۲۰ م باز هم دغدغه اصل. ی بل درباره خطرهایی که می‌تواند از همگرایی سنی‌ها و شیعیان متوجه منافع بریتانیا شود، بازتاب یافته است. استفاده از لفظ "افراط‌گرا" برای اشاره به مخالفان بریتانیا قابل توجه است: «افراط‌گرایان در اینجا از ابزاری استفاده می‌کنند که مبارزه با آن دشوار است؛ اتحاد بین شیعه و سنی و وحدت اسلام که برای آنان واجد

۱. بریتانیایی‌ها به شریف حسین و پسران او قول تشکیل یک دولت عربی را در فردای سقوط عثمانی‌ها داده بودند؛ ولی همزمان بریتانیا در قرارداد سایکس-پیکو پذیرفته بود که بخشی از مناطق عربی امپراتوری عثمانی (شامات) به فرانسه واگذار شود؛ از این رو وقتی فیصل در ۸ مارس ۱۹۲۰ م بساط سلطنت خود را در دمشق برپا کرد با مخالفت فرانسه مواجه و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ م از دمشق بیرون رانده شد. فیصل متعاقباً توسط بریتانیا و با کارگردانی گرتروید بل به سلطنت عراق منصوب شد و از اوت ۱۹۲۱ م. تا زمان مرگش در سپتامبر ۱۹۳۳ م به‌عنوان اولین پادشاه کشور جدیدالتأسیس عراق سلطنت کرد. این سلطنت ظاهراً عراق را مستقل نشان می‌داد ولی عملاً توسط مستشاران بریتانیایی اداره می‌شد. منسفیلد مورخ انگلیسی تصریح دارد که «ملک فیصل از خارج به کشور تحمیل شده بود» (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

۲. سیدابوالقاسم کاشانی (۱۳۴۰-۱۲۶۴ ش) در این زمان وی از سوی آیت الله محمد تقی شیرازی مرجع عالی شیعیان مأمور استقبال از احمدشاه شده بود. او بعدها نقش مهمی در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران ایفا کرد.

ارزش بسیار است. ... این ابزار در واقع سیاسی است نه مذهبی. ... و فکر زیربنای آن مراسم‌ها مواجه با کفار است.» (<https://B2n.ir/jk6810>) چند روز بعد در هفتم ژوئن در یکی از همین جلسه‌ها در کاظمین «سخنرانی‌های سیاسی زیادی انجام شد و پس از آن برای میرزا محمد تقی [شیرازی]، مجتهد اعظم ساکن کربلا هلهله‌ها بلند شد.» (<https://B2n.ir/bu7219>) این میرزا محمدتقی شیرازی رهبری اعتراض و قیام علیه حضور نیروهای بریتانیایی را در خلال ثورة العشرین برعهده داشت.

از مفاد نامه مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ م مشخص می‌شود که وزیر خارجه ایران شاهزاده فیروز میرزا که برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس به فرانسه رفته بود در مسیر بازگشت به ایران مدتی برای زیارت در کاظمین توقف داشته است. بل ناراحتی و یا تعجب خود را از این که فیروز میرزا با وجود برخورداری از تحصیلات اروپایی همچنان به انجام دادن زیارت پای بند باشد، پنهان نمی‌کند. می‌نویسد: «او در فرانسه تحصیل کرده است؛ مانند یک فرانسوی صحبت می‌کند و ذهنیت اروپایی دارد؛ اما باید بگویم که به لحاظ اعتقاد دینی [نسبتاً منحط است؛ از این رو کمی خنده‌دار است که با حضور در اینجا مجبور به زیارت شهرهای مقدس شیعه شود.» (<https://B2n.ir/mj8130>) بل در همین نامه با اشاره به مجتهدان ایرانی مقیم کاظمین (با تعبیر خدایان شیعه) و نیز سرنوشت سیاسی بین‌النهرین گزارش می‌کند که هنگام اقامت فیروز میرزا در کاظمین «خدایان شیعه که اکثراً ایرانی هستند با فیروز بسیار جامع بحث کرده‌اند و آنچه که گفته‌اند و او گزارش کرده است، این بوده است که تنها طرحی که برای کشور قابل قبول است پسر شریف به‌عنوان امیر است.» (<https://B2n.ir/mj8130>) به نظر می‌رسد مقام‌های بریتانیایی از فرصت حضور وزیر خارجه ایران در کاظمین برای اثرگذاری بر ذهنیت مراجع بهره‌برداری کرده باشند. سال ۱۹۲۰ م با ثورة العشرین نقطه عطفی در تاریخ منطقه بود. این قیام گرچه با خشونت سرکوب شد، چندان هم بی‌نتیجه نماند. «سرکوب این قیام که بیش از سرکوب قیام مصریان در سال ۱۹۱۹ م خونین و پرهزینه بود، انگلستان را متقاعد ساخت که ضرورت ندارد سیاست کنترل مستقیم را در مورد عراق ادامه دهد.» (درینیک، ۱۳۶۸: ۱۳۷)

۴ سپتامبر ۱۹۲۱ م. با اول ماه محرم ۱۳۴۰ قمری مقارن شده بود. از برخی نامه‌ها که در این ماه نگاشته است، بی‌اطلاعی بل از برخی از مهم‌ترین رخدادها در تاریخ تشیع آشکار می‌شود.^۱ گرتروود بل که در

۱. در نامه مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۱ م در توضیحی راجع به حادثه عاشورا از معاویه به‌جای یزید و از ۱۵ محرم به‌عنوان عاشورا یاد کرده است.

این زمان سرگرم کار روی پروژه گماشتن فیصل به عنوان پادشاه عراق بود، فیصل را از نسل حسین بن علی (ع) و از اعقاب یکی از بازماندگان او در صحرای کربلا معرفی می‌کند و بعد فرصت را مغتم می‌شمارد تا میان دعوت کوفیان از حسین (ع) برای به دست گرفتن قدرت و دعوت عراقی‌ها از فیصل برای تصدّی سلطنت مقایسه‌ای انجام دهد. البته گرترود بل یک نکته مهم را در این مقایسه فروگذارده است و آن نقش بریتانیا در برکشیدن فیصل است. در نامه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۱ م که محتوای آن توصیفی از مراسم عزاداری در حرم کاظمین است، بل نشان می‌دهد که با هر گونه اقدامی که پای مناسک شیعی را به مشروعیت بخشی به پروژه دولت‌سازی باز کند هم‌مدل نیست. می‌نویسد: «فیصل هزینه مراسم عزاداری در کاظمین را پرداخت کرده است و چندین بار خودش در اینگونه مراسم شرکت کرده است. می‌دانید که او سنی است؛ اما مشغول سازش با شیعیان است و بالاخره حسین جد مستقیم اوست؛ با این حال من اصلاً مطمئن نیستم که او چیز زیادی از این رفتارها به دست بیاورد.» (<https://B2n.ir/wx3888>) با این همه در یک توضیح تکمیلی می‌افزاید: «من شخصاً سنی‌ها را ترجیح می‌دهم؛ اما خوب نیست وانمود کنم که به یک مذهب ریشه‌دار مثل مذهب شیعه نزدیک نیستم.» (<https://B2n.ir/wx3888>)

بل در نامه مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۳ م پس از ارائه توضیحاتی راجع به مراسمی که به افتخار ورود فیصل به کربلا تدارک شده بود، می‌گوید فیصل در پایان مراسم از اینکه به پشتوانه بریتانیا به قدرت رسیده است از بریتانیا تشکر کرد: «او سخنان خود را با عبارتی عالی به پایان رساند که در آن اطمینان خود را از موفقیت ابراز کرد؛ زیرا ما دست در دست قدرتمندترین قدرت جهان قدم می‌زنیم. سپس رفت تا حرم اجدادش را زیارت کند. او عاشق عبادت در زیارتگاه اجدادش است.» (<https://B2n.ir/jr4561>) با وجود اینکه بریتانیا موفق شده بود فیصل را به حکومت کشور تازه‌تأسیس عراق بگمارد، هنوز نارضایتی‌هایی درباره این گمارش مشاهده می‌شد. در یک نمونه فتوایی که نوعی دهن‌کجی به بریتانیایی‌ها بود در کاظمین انتشار یافت. مبنی بر اینکه چنانچه تُرک‌های مسلمان با دولت جدید عراق که بریتانیا گمارده است، درگیر شوند، شیعیان نباید در مقابل تُرک‌های مسلمان اسلحه به دست گیرند. مقام‌های بریتانیایی که دولت فیصل را روی کار آورده بودند این فتوا را برباد دهنده زحمات خود دانستند. آن‌ها بار دیگر خود را با ظرفیت نفوذ کلام مجتهدان شیعه مواجه می‌دیدند و بار دیگر ریشه چنین

فعالیت‌هایی را در ایران جست‌وجو می‌کردند. گرترو بل در نامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۳ م می‌نویسد: «من به تازگی با آقای کورنوالیس^۱ (۱۸۸۳-۱۹۵۹ م) در مورد این فتوا صحبت کردم. او فکر می‌کند که باید مجتهدانی که این فتوا را امضا کرده‌اند، به ایران تبعید شوند. همه آن‌ها تبعه ایران هستند. در کل من هم معتقدم که چنین اقدامی باید انجام شود یا این که این مجتهدان بپذیرند زیر بار بروند؛ اما این یک تصمیم بسیار حیاتی است.» (<https://B2n.ir/qg4534>) گرترو بل که از ملاحظه‌کاری ملک فیصل در برابر مجتهدان شیعه ناراضی است، می‌نویسد: «کاش شاه همه چیز را رها می‌کرد و مجتهدان را نادیده می‌گرفت.» (<https://B2n.ir/qg4534>)

ماه‌های ژوئیه و اوت ۱۹۲۴ م با ماه محرم مقارن بود. از مندرجات نه چندان مؤدبانه نامه ۱۳ اوت مشخص می‌شود که ماه محرم همچنان برای گرترو بل دغدغه‌آفرین بوده است: «بدون حادثه به پایان محرم رسیدیم، دیروز آخرین روز بود. خوشحالم که تمام شد. در ده روز گذشته هر شب اوضاع ناآرام بود. ناله‌های دسته‌های عزادار حسین، گریه‌هایشان و ضرباهنگ کسل‌کننده زنجیرهایی که با آن سینه می‌زنند حتی از دور هم وحشیانه است و آدم را پریشان می‌کند.» (<https://B2n.ir/sb4798>) در همین نامه از پسر نوری سعید^۲ به نام صباح یاد شده است که مادرش او را در دهم محرم به زیارت حرم کاظمین آورده بود. بل با خرسندی می‌نویسد: این «پسر کوچک مدرن» به علت اینکه تحصیلاتش در کالج آمریکایی بیروت بود، نمی‌توانست با مراسم عزاداری ارتباط عاطفی پیدا کند و نشانه‌هایی از روی‌گردانی از این مراسم در او دیده می‌شد: «صبح اهل سنت است. او تجلیل از بت‌پرستی حسینی و روش آن را وحشیانه می‌داند.» (<https://B2n.ir/sb4798>)

نتیجه‌گیری

تجزیه قلمرو حکومت عثمانی یکی از نتایج مهم جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م) و در مقیاس منطقه غرب آسیا مهم‌ترین پیامد این جنگ بود. دولت‌های فرانسه و بریتانیا که ذی‌نفعان اصلی چنین وضعیتی

1. Kinahan Cornwallis

وی از افسران بریتانیایی و معاون کفیل "اداره عربی" بود.

۲. نوری سعید پاشا (۱۹۵۸-۱۸۸۸ م) از شخصیت‌های وابسته به سیاست‌های بریتانیا در دوران قیمومیت و دوره پادشاهی عراق و چندین دوره نخست‌وزیر این کشور بود.

بودند با تقسیم مناطق عرب‌نشین این حکومت درصدد شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی جدیدی برآمدند. این برنامه که در اصطلاح سیاسی با عنوان «پروژه دولت‌سازی» شناخته می‌شود درباره منطقه بین‌النهرین به ایجاد کشور عراق انجامید. از همان آغاز مشخص بود که این کشور از این جهت که چهار شهر مقدس شیعیان (سامرا، کاظمین، کربلا و نجف) را در خود جای داده است برای شیعیان اهمیت کانونی خواهد داشت. گرچه گرتروید بل در مدت حضور خود در این منطقه به تکرار به همه اعتبار مقدس سفر کرده است، از حیث میزان حضور، گویا حضور او در کاظمین بیشتر از دیگر شهرها بوده که با توجه به نزدیکی کاظمین به بغداد که محل استقرار بل بود، این امر طبیعی است. از سوی دیگر، مندرجات نامه‌ها نشان می‌دهد که دغدغه مقام‌های بریتانیایی بیشتر متوجه ظرفیت‌های سیاسی و مذهبی شهرهای نجف و کربلا به‌عنوان کانون‌های مقاومت در برابر سیاست‌های آنان بوده است.

بررسی محتواهای نامه‌های گرتروید بل در فاصله سال‌هایی که اوج فعالیت‌های او برای پیشبرد پروژه دولت‌سازی است، نشان داد که او توجه خاصی به اهمیت و نقش اثرگذار مردمان و مراجع شیعه در هرگونه طراحی امنیتی و سیاسی برای این منطقه داشته است. ناهمدلی و دشمنی بل با فرهنگ و مراسم شیعی از لابه‌لای نامه‌های او گاه‌وبیگاه ظاهر می‌شود. نه تنها لحن استهزاآمیز او در برخی فقرات، بلکه احساس خشم و نفرت او از رفتار مجتهدان شیعه که در برابر سلطه بریتانیا مقاومت می‌کردند نیز در نامه‌های او به‌طور کامل، آشکار است. بل به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر بریتانیایی در این پروژه دولت‌سازی بنابر تجربه‌های چندین ساله خود که از حضور در منطقه و معاشرت با اهالی و اشخاص ذی‌نفوذ و نیز از آشنایی با تاریخ تجربه‌های سیاسی انگلیسی‌ها در ایران به دست آورده بود از همان ابتدا راهبرد خود را حول سه محور تعریف کرده بود: ۱- محدودسازی نقش شیعیان در هرگونه ساختار سیاسی برای آینده عراق ۲- محدود کردن قدرت نفوذ مجتهدان و مراجع شیعه ۳- قطع نفوذ فکر و فرهنگ ایرانی از فضای سیاسی و اجتماعی ساکنان عراق. پیامد عملیاتی شدن این راهبردها کاهش نقش و جایگاه اعتبار مقدس و مراجع شیعی در ساختار سیاسی عراق و ایجاد دوگانه عراقی-ایرانی بود.

محتواهای نامه‌های بررسی‌شده نشان از آن دارد که روش نفوذ در اشخاص اثرگذار شیعه هیچ‌گاه از دستور کار گرتروید بل خارج نشده بود؛ اما از آنجایی که این روش آن‌چنان نتایج دلخواهی را که از آن انتظار می‌رفت، برآورده نکرده بود، حذف شیعیان از ساختار قدرت و قطع نفوذ ایران در عراق به‌عنوان

اصلی‌ترین محورهای سیاست بریتانیا در طول دوران سلطنت جدید عراق با قوت تمام به اجرا گذاشته شد.

کتابنامه

- بر، جیمز (۱۳۹۹). اربابان صحرا، ترجمه هما کریمی راد، تهران، انتشارات اطلاعات.
- بل، گرتروید (۱۳۶۳). تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی.
- بل، گرتروید لوئیان (۱۴۰۱). حافظ به روایت گرتروید بل، ترجمه مصطفی حسینی، اصفهان، نشر خاموش.
- حسینی، مصطفی (۱۳۹۸). «شمه‌ای از شرح شوق: گرتروید بل و ادب پارسی»، نشریه بخارا، ش ۱۳۵.
- حورانی، آلبرت (۱۳۸۴). تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- حیدری، آزاده (۱۳۷۸). «یادی از گرتروید بل، بانوی سیاح انگلیسی و سفرنامه او»، نشریه پیام بهارستان، ش ۸۳.
- درینیک، ژان پیر (۱۳۶۸). خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات جاویدان.
- دکمجیان، هریر (۱۳۹۰). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
- شولتسه، راینهارد (۱۳۸۹). تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فرامکین، دیوید (۱۳۹۵). صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر نی.
- فولر، گراهام. ای (۱۴۰۰). دنیای بدون اسلام، ترجمه فائقه شاه حسینی، تهران، نیماژ.
- لایان، والاس (۱۳۹۵). کردها، عرب‌ها و انگلیسی‌ها؛ خاطرات والاس لایان در عراق (۱۹۴۴-۱۹۱۸)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۱). خاورمیانه: دور هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نی.
- منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵). تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاردینگ، آرتور (۱۳۶۳). خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هالم، هاینس (۱۳۸۹). تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان.

هولت، پی. ام (۱۳۷۷). تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.

Bell, G. M. L. (1920). Review of the civil administration of Mesopotamia. London:

Printed and published by his majestys stationery office.

Monroe, Elizabeth (1981). Britain's moment in the Middle East, 1914-1917, 2nd ed.,

Baltimore (Md.), Johns Hopkins University Prees.

<https://gertrudebell.ncl.ac.uk>.